

مکاشفه‌ی مشیت الهی در کتاب مقدس

رابرت رُتول

آیا تا به حال از یک غیر مسیحی شنیده‌اید که بگوید: «هر اتفاقی دلیلی دارد؟» من شنیده‌ام و احتمالاً بیش از آن شنیده‌ام که بتوانم دفعاتش را بشمارم. نمی‌دانم وقتی این گفته را می‌شنوم چه فکری بکنم. از طرفی خوشحالم وقتی یک غیرمسیحی از بی‌هدف بودن اتفاقات ابراز تردید می‌کند. زیرا از اعتقاد به بی‌هدفی چیزها می‌توان به سرعت به این باور رسید که زندگی بی‌هدف است و به پوچ‌گرایی محض رسید که محصول آن خودکشی یا رفتار جامعه‌ستیزانه است. از طرف دیگر، می‌دانم هنگامی که بیشتر غیرمسیحیان اقرار می‌کنند که هر چیزی به دلیلی رخ می‌دهد، دلیل درست را در ذهن خود ندارند. معمولاً آن‌ها فقط قبول دارند که سرنوشت کور و بی‌احساس همه چیز را کنترل می‌کند. اما البته چگونه سرنوشت کور و بی‌احساس می‌تواند دلیلی برای همه چیز باشد؟ هدف تنها از عوامل شخصی برمی‌آید که برنامه‌ریزی کرده و آن را دنبال می‌کنند. اگر هر چیزی به دلیلی پیش می‌آید، چیزی، - یا بهتر است بگوییم کسی - باید در مورد دلیل آن تصمیم بگیرد.

ما مسیحیان می‌دانیم که هر چیزی که رخ می‌دهد دلیلی دارد زیرا خداوند تثلیث شخصیت‌مند، همه چیز را خلق کرده و برای هر اتفاقی برنامه‌ای دارد. او چنان بر همه چیز قادر است که حتی گنجشکی بدون حکم او به زمین نمی‌افتد (متی ۱۰: ۲۹). او همه چیز را، نه فقط بعضی چیزها را، موافق رأی اراده‌ی خود می‌کند (افسسیان ۱: ۱۱). اساساً این همان مفهومی است که عالمان الهیات از آن با نام «مشیت» یاد می‌کنند - خداوند برای جهان نقشه و هدفی دارد و بر تاریخ چنان حکم می‌راند که هر چیزی از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین آن‌ها در دستیابی به آن نقشه و هدف نقش داشته باشد. او فقط ناظر منفعل تاریخ نیست؛ بلکه او تاریخ را طراحی نموده است تا به یک هدف خاص منجر شود و او تاریخ را هدایت می‌کند تا به یقین به آن هدف برسد.

چیزی به نام شانس وجود ندارد

همه‌ی مسیحیان به مشیت خدا اعتقاد دارند زیرا کتاب مقدس به وضوح تعلیم می‌دهد که خدا بر همه چیز حاکم است. من هیچ ایمان‌دار معتقدی را نمی‌شناسم که انکار کند که خداوند بر امور بزرگی مانند انتخابات ریاست جمهوری، طوفان‌ها یا جنگ‌های جهانی کنترل دارد. اما، در آموزه‌ی مشیت کتاب مقدسی، ما کنترل خدا را فقط به امور مهم تاریخ محدود نمی‌کنیم. ما در مورد کوچک‌ترین چیزها صحبت می‌کنیم، حتی تاس انداختن. امثال ۱۶: ۳۳ می‌گوید: «قرعه در دامن انداخته می‌شود، لیکن تمامی حکم آن از خداوند است.» به نظر می‌رسد یک تاس انداختن، که معادل تقریبی امروزی روش باستانی قرعه کشیدن است، نتیجه‌ای کاملاً تصادفی دارد. اما اینطور نیست. نتایج چرخش تاس دقیقاً همان چیزی است که خداوند مقرر کرده است.

اما مسلماً، برای اینکه خدا به نتایجی که برای تاس مقرر کرده است، برسد، چیزهای زیادی باید اتفاق بیفتد. تاس باید با نیروی مناسب پرتاب شود. اگر خیلی زیاد باشد تاس از عدد تعیین شده می‌گذرد. اگر خیلی کم باشد، ممکن است اصلاً سقوط نکند. بنابراین، خدا باید بازوی پرتاب‌کننده‌ی تاس را تنظیم کند تا به نتیجه‌ای که می‌خواهد برسد. اگر نسیم خفیفی بیاید یا تاس زیر دریچه‌ی تهویه‌ی مطبوع پرتاب شود چه؟ خوب، در هر صورت، نیروی هوا

نقشی هرچند ناچیز در نتیجه‌ی تاس انداختن دارد. این چیز دیگری است که خداوند باید هدایت کند تا به نتیجه‌ی انتخابی خود برسد. اما حرکت هوا مربوط به دمای اتاق است که مربوط به حرکت مولکول‌های هوا است که توسط اتم‌های موجود در مولکول‌ها و در نهایت توسط ذرات ریز اتمی تعیین می‌شود. آن‌ها باید به روش درست حرکت کنند تا دقیقاً دمای مناسب را ایجاد کنند تا شرایط لازم را برای تاس ایجاد کنند تا عددی را که خداوند انتخاب کرده است نشان دهد. و این یعنی ساده‌سازی بیش از حد مطلب - وقتی به سطح ریز اتمی برسید، همه چیز واقعاً پیچیده می‌شود.

همه‌ی این‌ها همان طور که دکتر آر. سی. اسپرول به کرات به ما یادآوری می‌کرد، یعنی حتی یک «تک مولکول» در تمام خلقت وجود ندارد که خارج از کنترل و هدایت مقتدرانه‌ی خداوند عمل کند. نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا اگر کوچک‌ترین چیز به بیراهه برود، اثرات زنجیره‌وار آن می‌تواند همه چیز را تغییر دهند. در نهایت، همان طور که دکتر اسپرول نیز به ما یادآوری می‌کرد، چیزی به نام شانس وجود ندارد.

مشیت هر روزه

درک این موضوع که چیزی به نام شانس وجود ندارد باید دیدگاه ما را نسبت به زندگی روزمره به طرز چشمگیری تغییر دهد. بگذارید با خودمان روراست باشیم - بسیاری از ما افراد خیلی مهمی در چشم جهان نیستیم. ما شاید روی تعداد انگشت‌شماری از افراد تأثیری ماندگار داشته باشیم و پس از مرگ به سرعت فراموش خواهیم شد. به همین دلیل، خیلی راحت است که فکر کنیم اعمال ما اهمیتی ندارد یا خدا تا آن حد دخالت ندارد. ممکن است فکر کنیم که او در امور رهبران جهان دخالت دارد، اما قطعاً به بقیه‌ی ما توجه نمی‌کند که داریم پوشک عوض می‌کنیم، سعی می‌کنیم نوجوانانمان را از دردسر دور نگه داریم، ساعت‌های طولانی برای بازپرداخت وام مسکن کار می‌کنیم، با همسایه‌ها گپ می‌زنیم، هر هفته برای حضور در کلیسا تلاش می‌کنیم، شب‌ها پاهایمان را بالا می‌گیریم، برای هزارمین بار با کودک نوپای خود یک بازی تکراری را انجام می‌دهیم، برای امتحان بعدی سخت درس می‌خوانیم، و غیره.

حقیقت مشیت خدا چیز دیگری به ما می‌گوید. اولاً، مشیت نه تنها به این معنی است که او بر همه چیز حاکم بوده و آن‌ها را هدایت می‌کند، بلکه به این معناست که او نگهدارنده همه چیز است.. برای مثال، عبرانیان ۱: ۳ نشان می‌دهد که خدا از طریق پسرش، «به کلمه‌ی قوت خود حامل همه‌ی موجودات بوده». خدا نه تنها همه چیز را آفریده، بلکه همه چیز را حفظ می‌کند (نحمیا ۹: ۶). همان طور که اخیراً به فرزندانم گفته‌ام، اگر خداوند از حفظ وجود جهان دست بردارد، همه چیز - از جمله ما - فوراً در محاق نیستی فرو می‌رویم. در هر لحظه، ما کاملاً وابسته به تداوم حفظ خلقت خدا هستیم. عالم هستی به وسیله قدرت خودش پابرجا نیست.

از منظر حقیقت مشیت نگاه‌دارنده‌ی خدا، می‌توانیم به درستی استنباط کنیم که از نظر خداوند هر چیزی در آفرینش چیز بسیار مهمی است، حتی چیزهایی که ما پیش‌پاافتاده‌ترین چیزها می‌دانیم. خالق ما کسی نیست که وقت و انرژی خود را، انگار، برای چیزهای بی‌اهمیت تلف کند. خود این واقعیت که او همه چیز، از جمله زندگی و تصمیمات عادی ما را حفظ می‌کند، به این معنی است که این چیزها ارزش دارند. البته این ارزش در نهایت از ما ناشی نمی‌شود؛ بلکه ارزش آن در این است که چگونه خدا همه چیز را برای خیریت ما و جلال خود کنار هم قرار می‌دهد، و چگونه او همه چیز را در نقشه‌ی اقتدار خود در هم می‌بافد (اشعیا ۴۳: ۶-۷؛ رومیان ۸: ۲۸). همان طور که رومیان ۱۱: ۳۶ بیان می‌کند: «زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است؛ و او را تا ابدالآباد جلال باد، آمین.»

بنابراین، حاکمیت و مراقبت خداوند در امور نسبتاً کوچک زندگی مؤثر است. انتخاب ما برای خوردن مرغ و نه ماهی برای شام، انتخاب گل‌هایی که در حیاط جلوی خانه می‌کاریم، ترجیح دادن فوتبال به بیسبال، تصمیم ما برای انتخاب مسیر خوش منظره و نه بزرگراه یک‌نواخت، درخواست ما از آرایشگر که نیم اینچ از موهایمان را کوتاه کند نه یک اینچ کامل، انتخاب ما برای دخترانمان که به جای کلاس‌های فوتبال در کلاس‌های باله شرکت کنند - همه چیز در نهایت توسط خداوند فرمان‌روایی می‌شود و بنابراین در نقشه‌ی او ارزش دارد. این حقیقت قرار نیست ما را فلج کند. اگر مرغ را به ماهی ترجیح دهیم، ملکوت خدا را از مدار خارج نمی‌کنیم. در واقع، تصمیمی مانند آن، در صورت برابر بودن همه چیز، بی‌تفاوت است. خوردن مرغ یا ماهی نه ذاتاً گناه است و نه ذاتاً درست. با این وجود، انتخابی که ما حتی در چنین موضوع ظاهراً بی‌اهمیتی انجام می‌دهیم، پیامدهایی برای ملکوت دارد که ما نمی‌توانیم آن‌ها را درک کنیم.

به بیان دیگر، مشیت خداوند یک واقعیت بسیار روزمره است. کتاب مقدس، خدای دئیسم را که عمدتاً کاری با خلقت خود نداشته و فقط ناظر است و در خلقتش مداخله نمی‌کند نشان نمی‌دهد. کتاب مقدس به ما خدای یکتای حقیقی را معرفی می‌کند که نزدیک است (ارمیا ۲۳: ۲۳-۲۴) نه تنها به این معنا که او در همه جا با خلقت خود حضور دارد، بلکه در وقایع خلقت و در طول تصمیمات مخلوقات خود حاضر است. او از این چیزها متمایز می‌ماند، اما اشتباه نکنید، دست او این چیزها را نگه می‌دارد و آن‌ها را هدایت می‌کند، زیرا او همه‌ی چیزها را - نه فقط برخی چیزها را - موافق رأی اراده‌ی خود می‌کند (افسیان ۱: ۱۱).

مشیت خارق‌العاده

انتخاب‌های ظاهراً بی‌اهمیت ما نقشه‌ی خدا را از مسیر خارج نمی‌کند، اما تصمیم‌ها و اقدامات بزرگ‌تر و مهم‌تر چطور؟ این‌ها نیز نقشه‌ی خدا را خراب نمی‌کنند، زیرا مشیت او نه تنها در امور روزمره، بلکه در چیزهایی که ممکن است آن را خارق‌العاده بنامیم - اعمالی که با وضوح بیشتری بر روند تاریخ جهان و گسترش ملکوت خدا تأثیر می‌گذارد - نیز عمل می‌کند. در واقع، می‌توانیم بگوییم که چون مشیت خداوند بر امور روزمره حاکم است، باید بر امور خارق‌العاده نیز حاکم باشد.

دانیال ۲: ۲۱ می‌گوید که خدا «... پادشاهان را معزول می‌نماید و پادشاهان را نصب می‌کند.» کمتر چیزی هست که بیش از حاکمان جهان با نتیجه‌ی تاریخ مرتبط باشد. ظهور و سقوط پادشاهان یکی از چیزهای خارق‌العاده‌ای است که باید دقیقاً مطابق با قصد خدا اتفاق بیفتد تا برنامه‌ی او برای تاریخ و قومش محقق شود. برای نشان دادن این موضوع، به رسیدن کوروش بزرگ به تخت پادشاهی ایران در سال ۵۳۸ قبل از میلاد توجه خواهیم کرد.

دویست سال زودتر، مدت‌ها قبل از اینکه پارس بازیگر اصلی در صحنه‌ی جهانی باشد و حتی قبل از تولد کوروش، قبل از تبعید یهودیان به بابل، اشعیای نبی پیشگویی کرد که کوروش به قدرت خواهد رسید، پیروز خواهد شد و تبعیدیان یهودی را آزاد خواهد کرد تا به وطن خود بازگردند (اشعیا ۴۵: ۱۳-۱۴). اما مسلماً برای تحقق این امر، تعداد زیادی از رویدادها و تصمیمات باید به گونه‌ای خاص انجام می‌شد تا کوروش رهبر پارس شود و به گونه‌ای حکومت کند که یهودیان بتوانند به خانه‌ی خود بروند. ابتدا یهودیان باید به بابل تبعید شوند. اما این تنها در صورتی می‌تواند اتفاق بیفتد که بابل امپراتوری به ظاهر قدرتمند آشور، قدرت جهانی حاکم در روزگار اشعیا را فتح کند. اما بابل این کار را تنها در صورتی انجام می‌دهد که امپراتوران آشور تصمیم‌های بدی بگیرند

و بابلی‌ها در میدان نبرد از آشور موفق‌تر شوند. برای اینکه این اتفاق بیفتد، استراتژیست‌های مناسب باید در بابل مطرح شوند و پادشاه آشور باید از مشاوران ضعیف پیروی کند یا به تنهایی تصمیمات بدی بگیرد. اما شما نمی‌توانید استراتژیست‌های مناسبی را در بابل داشته باشید بدون اینکه این استراتژیست‌ها آموزش و تجربه‌ی مناسبی را دریافت کنند، که مستلزم تولد این استراتژیست‌ها در خانواده‌های مناسب است که می‌توانند آن آموزش و تجربه را فراهم کنند. سپس این خانواده‌ها تنها با تصمیمات صحیح در ازدواج تشکیل می‌شوند، و غیره و غیره. از سوی دیگر، به کار گرفتن مشاوران بد در آشور مستلزم زنجیره‌ای از رویدادها است.

برای اینکه کوروش به قدرت برسد، ابتدا باید وجود داشته باشد، بنابراین زوج مناسب باید تشکیل شود تا فرزند را تولید کند. برای رسیدن به آن نقطه، دو خانواده باید برای ازدواج مادر و پدر کوروش به توافق برسند. هر یک از والدین باید به سن باروری برسد تا نطفه‌ی کوروش بسته شود، بنابراین مادر و پدر او باید قبل از تولد کوروش از حوادث، بیماری‌ها و موارد دیگری که می‌تواند آن‌ها را بکشد محافظت شوند. و برای اینکه این اتفاق بیفتد، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های کوروش باید تصمیمات درستی را در مراقبت از والدین کوروش هنگام بزرگ شدن بگیرند، و این یعنی پدر پدربزرگ‌ها و مادر مادربزرگ‌های کوروش باید در تربیت پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های کوروش تصمیمات درستی بگیرند.

من در این‌جا همه چیز را ساده می‌کنم، اما نکته اینجاست که خدا به هیچ‌وجه نمی‌تواند ظهور فردی مانند کوروش و آزادی یهودیان را جدا از حاکمیت بر جزئیات کوچک بیشمارمانند تصمیمات والدین و تاریخچه‌های شخصی مقرر و کنترل کند. این کار باید حتی تا سطح ژنتیک هم برسد، زیرا کوروش تنها در صورتی می‌تواند به قدرت برسد که سیستم ایمنی بدن، او را به اندازه‌ی کافی زنده نگه دارد تا بتواند قدرت را به دست گیرد. اگر حتی کوچک‌ترین خطایی در هر نقطه‌ای رخ دهد - مثلاً او تمایل ژنتیکی به یک بیماری کشنده را به ارث ببرد - آنگاه همه چیز از بین می‌رود.

تصمیمات اتخاذ شده و اقدامات انجام شده اثری زنجیره‌وار دارند. تاریخچه‌ی نقش‌آفرینان یک رویداد خارق‌العاده را دنبال کنید، و این رویداد و نقش‌آفرینان تنها پس از میلیون‌ها تصمیم کوچک که توسط افراد بی‌شماری گرفته می‌شود به واقعیت تبدیل می‌شوند تا فرد مناسب را در زمان مناسب در شرایط مناسب قرار دهند تا انتخاب‌هایی که رویداد را رقم می‌زند داشته باشد. برای اینکه ماشیح (مسیح موعود) از نسل داوود متولد شود (اشعیا ۱۱: ۱-۱۰)، همان طور که پیشگویی شد، نسل داوود باید تا زمان تولد ماشیح (مسیح موعود) زنده بماند. و نسل داوود تنها در صورتی زنده می‌ماند که تصمیمات بیشمار از سوی اعضای نسل داوود و نیز سایر عوامل خارج از کنترل نسل داوود، همگی به نحوی، حتی به میزان اندکی، به حفظ نسل کمک کنند. این از کتاب روت مشخص است، جایی که مجموعه‌ای از اتفاقات به ظاهر تصادفی به ازدواج بوعز و روت، از پیشینیان داوود ختم می‌شود. همه این‌ها بدین معناست که مشیت خدا در امور خارق‌العاده عمل می‌کند تا نقشه‌ی او را اجرا کند، تنها در صورتی که او همه چیز را در امور روزمره نیز کنترل کند. هر چیزی به دلیلی اتفاق می‌افتد، زیرا خداوند ترتیبی می‌دهد که همه چیز به دلیلی اتفاق بیفتد.

مشیت خدا در ما و از طریق ما

چیزی که این باید به ما بگوید این است که انتخاب بین مرغ و ماهی، اگرچه به خودی خود یک تصمیم اخلاقی یا بلافاصله نتیجه‌بخش نیست، اما در نهایت بی‌اهمیت نیست. برای مثال، ممکن است در ایجاد آلرژی در یکی از نوادگان آینده نقش داشته باشد، که بعدها به جای رفتن به رستوران غذاهای دریایی،

به کافی شاپ برود، جایی که با یکی از دختران محل که عاشق قهوه‌ی آن مغازه است ملاقات کند و در نهایت با او ازدواج کند و آن‌ها مبشر، قاضی یا رئیس جمهور با نفوذی را به دنیا بیاورند که تاریخ جهان را شکل دهد. و فقط فکر کنید، والدین این رهبر هرگز با هم ملاقات نمی‌کردند اگر اجداد دورتر آن‌ها مرغ را به ماهی ترجیح نمی‌دادند، یا برعکس.

در عین حال، با این که مشیت خدا بر همه چیز حاکم است، او یک عروسک‌گردان بزرگ نیست که همه‌ی رشته‌ها را به گونه‌ای بکشد که تصمیمات ما واقعاً از آن ما نباشد، انگیزه‌های ما مهم نباشد، و ما هیچ تأثیر واقعی بر سیر تاریخ نداشته باشیم. خداوند در تصمیمات، اعمال و انگیزه‌های ما به نحوی کار می‌کند که آن‌ها تصمیمات، اعمال و انگیزه‌های ما باقی می‌مانند اما با این وجود برای تحقق اهداف خدا تلاش می‌کنند. تصمیم‌ها، اعمال و انگیزه‌های ما با تصمیم‌ها، اعمال و انگیزه‌های خداوند مطابقت دارد، به این معنا که آن‌ها با هم، بر اساس ماهیت هر یک از نقش آفرینان مربوطه، انسانی و الهی، کار می‌کنند تا آنچه را که خداوند مقرر کرده است، تحقق بخشند. عالمان الهیات این امر را آموزه‌ی «هم‌رویدادی» می‌نامند که با نگاه کردن به چند مثال از کتاب مقدس بهتر توضیح داده می‌شود.

یکی از بهترین نمونه‌ها زندگی یوسف است، به‌ویژه هنگامی که یوسف خلاصه‌ی تجربیات خود را بیان می‌کند. یوسف پس از فروخته شدن به بردگی توسط برادرانش، تحمل بدرفتاری در مصر، رسیدن به مقام دست راست فرعون و آشتی با خانواده‌اش، به برادرانش می‌گوید: «شما درباره‌ی من بد اندیشیدید، لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد، تا کاری کند که قوم کثیری را احیا نماید، چنانکه امروز شده است.» (پیدایش ۵۰: ۲۰). هنگامی که برادران یوسف او را به بردگی فروختند، فقط قصد گناه‌آلودی داشتند که او را از بین ببرند. این انگیزه‌ی آن‌ها بود و دلیل اقدام آن‌ها نیز همین بود. اما خداوند نقشه‌ی متفاوتی داشت. او می‌خواست یوسف را وارد مصر کند تا یوسف بتواند سرانجام به دربار فرعون بپیوندد و نه تنها جهان را از قحطی نجات دهد، بلکه به‌ویژه نسل برگزیده‌ی ابراهیم را نجات دهد. ابزار او برای انجام این قصد نیکی و دستیابی به نتیجه‌ی سودمند این بود که به برادران یوسف اجازه داد تا نیت شیطانی پیدا کنند و به اعمال گناه‌آلود خود دست بزنند تا یوسف بتواند در وهله‌ی اول وارد مصر شود. خدا همه این کارها را بدون اینکه قصد بدی داشته باشد یا خودش بدی کند انجام داد. اما قصد و اعمال برادران و خداوند، در عین حال که اساساً متفاوت بود، به گونه‌ای هم‌رویداد بود که یوسف به مصر فرستاده شد.

دکتر اسپرول در تدریس خود در مورد مشیت، اغلب ایوب ۱ را نیز مورد توجه قرار می‌دهد تا «هم‌رویدادی» را نشان دهد. در آن فصل، شیطان به دنبال نابودی ایوب است، خداوند به او اجازه می‌دهد که به دنبال ایوب برود و کلدانیان شترهای ایوب را می‌دزدند. همه چیز در کنار هم قرار می‌گیرد و ایوب ضرر بزرگی را متحمل می‌شود، اما نقش آفرینان کارهای متفاوتی انجام می‌دهند و انگیزه‌های متفاوتی دارند. شیطان به دنبال بی‌اعتبار کردن ایوب به‌عنوان یک خدمتگزار وفادار خداوند است، بنابراین او همه چیز را علیه ایوب تحریک می‌کند. خداوند در پی آن است که ایوب را به‌عنوان خدمتگزار وفادار خود اثبات کند، بنابراین به شیطان اجازه می‌دهد تا علیه ایوب عمل کند. کلدانیان از گفتگوی خدا و شیطان اطلاعی ندارند. آن‌ها فقط یک مرد ثروتمند را می‌بینند و مال او را برای خود می‌خواهند، بنابراین از ایوب می‌دزدند. همه این چیزها به روش‌های مختلف عمل می‌کنند، اما ایوب متحمل هیچ ضرر مالی نمی‌شود تا اینکه شیطان می‌خواهد ایوب را بدنام کند، خدا به او اجازه‌ی کار می‌دهد و کلدانیان ثروت ایوب را می‌بینند و آن را طلب می‌کنند. این سه عنصر برای ایجاد رنج ایوب «هم‌رویداد» هستند، اما خدا از هر نظر قدوس و عادل باقی می‌ماند.

احتمالاً بهترین نمونه از «هم‌رویدادی»، مصلوب شدن خداوند و منجی ماست. هنگامی که نقش آفرینان مختلف را در این رویداد در نظر می‌گیریم، انگیزه‌ها و اقدامات مختلفی را می‌بینیم. (اگرچه، در مثال‌های بعدی، متذکر می‌شویم که سه شخص تثلیث در نهایت انگیزه‌ی یکسانی دارند و هرکدام در کنش دیگران دخیل هستند، اما در انجام گرفتن نجات می‌توانیم بر کارهای خاص مرتبط با هر شخص تأکید کنیم.) یهویدا به عیسی خیانت کرد زیرا انگیزه‌ی او پول بود. مقامات یهود از تحسینی که عیسی دریافت می‌کرد خوششان نیامد و از انتقادات او احساس خطر کردند. مقامات رومی فقط می‌خواستند یهودیان از بحث و جدل دست بردارند تا اختلاف آن‌ها به شورش تبدیل نشود. شیطان می‌خواست به خدمت مسیح و حملات او علیه پادشاهی شیطان پایان دهد. عیسی داوطلبانه به صلیب رفت تا گناهان قوم خود را کفاره دهد و از پدرش اطاعت کند. پدر، عیسی را به صلیب فرستاد تا به وعده‌هایش برای نجات قومش عمل کند. روح‌القدس، عیسی را بر روی صلیب حفظ کرد تا کفاره‌ی مؤثر حاصل شود و نجات‌دهنده جلال داده شود (اشعیا ۵۳؛ متی ۲۶: ۳-۵؛ ۱۴-۱۶، ۲۷: ۲۴-۲۶؛ یوحنا ۳: ۱۶، ۱۱: ۴۵-۴۹؛ رومیان ۸: ۳۲؛ عبرانیان ۹: ۱۴؛ مکاشفه ۱۲: ۴). تمام نقش آفرینان در بزرگ‌ترین عمل تاریخ نجات باید برای انجام کفاره اقدام می‌کردند، و در حالی که هر کدام در انگیزه‌ها و اقدامات متفاوت بودند، همه چیز برای به ثمر رساندن نقشه‌ها و اهداف خداوند هم‌رویداد بود. خداوند همه این‌ها را بدون انجام کارهای نادرست یا زیر پا گذاشتن اراده‌ی هریک از نقش آفرینان اداره کرد. همان طور که پطرس در روز پنطیکاست به حاضران گفت: «این شخص چون برحسب اراده‌ی مستحکم و پیشدانی خدا تسلیم شد، شما به‌دست گناهکاران بر صلیب کشیده، گشتید» (اعمال رسولان ۲: ۲۳).

هر چیزی به دلیلی

مشیت خدا به این معناست که هر چیزی به دلیلی اتفاق می‌افتد، چه چیزهای بزرگ و چه چیزهای کوچک، اعم از خیر و شر. در نهایت این دلیل خوبی دارد، زیرا در مشیت، خدا همه‌ی چیزها را موافق رأی اراده‌ی خود می‌کند (افسسیان ۱: ۱۱). در مقالات بعدی چیزهای بیشتری را می‌توان گفت و گفته خواهد شد، اما ما اصول تعالیم کتاب مقدس را دیدیم: قانون مشیت خدا هم در امور روزمره و هم در امور خارق‌العاده عمل می‌کند و در آنچه مخلوقات او انجام می‌دهند و از طریق آن‌ها عمل می‌کند. در واقع، او بر هر اتفاقی قادر است و به هر چیزی هدف می‌دهد، حتی اگر ما نتوانیم آن را تشخیص دهیم. علاوه بر این، مشیت مقتدرانه‌ی او که همه چیز را کنترل می‌کند، کاری را که ما انجام می‌دهیم بی‌معنا نمی‌کند. بدون آن هیچ چیز معنی ندارد.

رابرت رُتول، دستیار سردبیر مجله تبیل تاک، نویسنده‌ی ارشد سازمان خدماتی لیگونیر و استادیار عضو کالج ریفرمیشن بایبل در سانفورد فلوریدا است.

این مقاله در مجله تبیل تاک منتشر شده است.